

خبر خوش خدا درباره پسرش

رومیان ۱:۱-۴

پولس، غلام عیسی مسیح و رسول خوانده شده و جدا نموده شده برای انجیل خدا، که سابقاً وعده آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه، درباره پسر خود که به حسب جسم از نسل داوود متولد شد و به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید، از قیامت مردگان، یعنی خداوند ما عیسی مسیح.

پولس غلام مسیح عیسی بود، یعنی مسیح او را خریداری نمود و صاحبش بود و پولس نیز گوش به فرمان او بود. پولس برای خشنود ساختن مسیح زندگی می کرد. ولی مباد این پندار اشتباه به ذهنمان خطور کند که مسیح به همت پولس و زحمتی که در مقام یک غلام متحمل می شد تکیه می داشت. با نظر به رساله رومیان ۱۵:۱۸، باید توجه داشته باشیم که این پولس بود که در همه خدماتش به مسیح به او وابسته بود: «جرات نمی کنم که سخنی بگویم، جز در آن اموری که مسیح به واسطه من به عمل آورد، برای اطاعت امتها، در قول و فعل.» به بیان دیگر، پولس مسیح را در همان قدرتی خدمت می کرد که مسیح پولس را خدمت می نمود «پسر انسان نیامده تا مخدوم شود، بلکه تا خدمت کند» (مرقس ۱۰:۴۵؛ همچنین اول قرنطیان ۱۰:۱۵ و اول پطرس ۴:۱۱ را نیز مشاهده نمایید). اگر این را متوجه نشویم که پولس مسیح را با قدرتی خدمت می کرد که مسیح خود فراهم کننده آن بود، از همان ابتدای مطالعه رساله رومیان در درک کل معنای آن به بیراهه خواهیم رفت، چرا که باید بدانیم این قدرت به واسطه مسیح در اختیار پولس قرار گرفت تا در خدمت پولس جلال از آن مسیح گردد (به اول پطرس ۴:۱۱ مراجعه نمایید).

این مسیح حاکم بر همه چیز و تأمین کننده همه چیز آن کسی است که در عبارت بعدی با او ملاقات نمودیم: «رسول خوانده شده.» مسیح پولس را در مسیر دمشق فرا خواند و به او مأموریت داد تا در بنیان نمودن کلیسا با تعالیم راستین نماینده صاحب اختیار او باشد. در عبارت بعدی، دست مقتدر خدا را که هدایتگر هر تدبیر و طرحی است مشاهده کردیم: «جدا نموده شده برای انجیل خدا.» رساله غلاطیان ۱:۱۵ می فرماید خدا پیش از تولد پولس او را برگزید. خدا آن قدر برای مکشوف نمودن انجیلش غیرت دارد که جایی برای شانس و اتفاق باقی نمی گذارد.

اکنون، به بررسی عبارت «انجیل خدا» (۱:۱) می پردازیم تا مشاهده کنیم که پولس در آیات ۲-۴ چگونه آن را شرح می دهد.

« . . . که سابقاً وعده آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه . . . »

اولین نکته ای که پولس بدان اشاره می کند دقیقاً هم راستا با آن چیزی است که مشاهده نمودیم: خدا غیرت دارد نشان دهد که انجیل مدتها پیش از آنکه مکشوف شود تدبیر گشته بود. آیه ۲: « . . . [پولس] جدا نموده شده برای انجیل خدا، که سابقاً [خدا] وعده آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کتب مقدسه.»

به این سه نکته در آیه ۲ توجه نمایید.

(۱) انجیل خدا تحقق وعده های عهدعتیق است

انجیل مذهب تازه ای نیست، بلکه تحقق کیش و آیینی قدیمی است. خدای عهدعتیق همان خدای عهدجدید است و آنچه وعده می داد و در حال مهیا ساختنش بود در آمدن عیسی به تحقق رساند.

۲) خدا وعده‌هایش را نگاه می‌دارد

صدها سال می‌گذشت و یهودیان مطمئن نبودند که آیا ماشیح (مسیح موعود) خواهد آمد. آنها رنج و زحمات سهمگینی را متحمل شده بودند. آن‌گاه خدا عمل نمود و وعده تحقق یافت و این یعنی که می‌توان به خدا اعتماد نمود. به نظر می‌رسید گویی خدا وعده‌هایش را فراموش کرده باشد، اما او فراموش نمی‌کرد. بنابراین، آیه ۲ فقط گفتاری درباره محتوای انجیل نیست، بلکه دلیلی برای باور کردنش نیز. ایمان ما مستحکم‌تر و قوی‌تر می‌گردد اگر بتوانیم این را دریابیم که خدا قرن‌ها پیش از آمدن مسیح ظهورش را وعده داده بود و آن وعده‌ها را با جزییات بسیار به انجام می‌رساند.

۳) باید این نوشته‌های مقدس و الهام‌شده را تکریم نماییم و باور داشته باشیم

به این توجه نمایید که آیه ۲ ما را در خصوص آموزه کتاب مقدس به نتیجه فوق‌العاده مهمی می‌رساند. نخست اینکه، در این آیه، خدا را می‌بینیم و وعده‌ای که خدا آن را اراده نموده است و انبیایی که «به وساطت» آنها خدا درباره وعده‌اش سخن می‌گوید (به این نکته به خوبی توجه کنید: نه به کلام آنها بلکه «به وساطت» آنها. پس سخنگو همچنان خود خدا است). سپس به نوشته‌ها می‌رسیم، نوشته‌هایی که مقدس نامیده می‌شوند. چرا آنها مقدسند، یعنی چرا از همه نوشته‌های دیگر جدا هستند و بی‌همتا و ارزشمندند؟ زیرا آن نوشته‌ها سخنان خدا هستند. آیه را به دقت بخوانید: «[خدا] سابقاً وعده آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کُتب مقدسه.» این خدا بود که در کتاب مقدس وعده داد. این خدا است که در کتاب مقدس سخن می‌گوید و چون خدا سخن می‌گوید آنها را مقدس می‌سازد. پولس به چنین درکی از کلام خدا رسید، ما نیز باید مانند او باشیم. اگر تا به حال کنجکاو بوده‌اید که چرا روی جلد کتاب مقدس مانده «کتاب مقدس» نوشته شده است، رومیان ۲:۱ به این کنجکاو پاسخ می‌دهد.

و مبادا از این غافل بمانیم که شرح و توضیح رساله رومیان با نکاتی که بدانها اشاره شده است مستقیماً ارتباط دارد. سه نکته را به یاد داشته باشید: (۱) پولس در آیه ۱:۱ خود را رسول مسیح عیسی می‌بیند که با اقتدار و به نیابت از مسیح که بنیان‌گذار کلیسا است سخن می‌گوید و می‌نویسد (افسسیان ۲:۲۰). به عبارتی، او همچون یکی از انبیای گذشته سخن می‌گوید و می‌نویسد؛ (۲) پولس در رساله اول قرنتیان ۱۳:۲ چنین می‌گوید: «بیان می‌کنیم نه به سخنان آموخته شده از حکمت انسان، بلکه به آنچه روح القدس می‌آموزد.» به بیان دیگر، پولس مدعی است تعالیمش از الهامی خاص سرچشمه می‌گیرد؛ (۳) پطرس در رساله دوم پطرس ۱۶:۳ می‌گوید بعضی «مردمان [نوشته‌های پولس] را مثل سایر کُتب تحریف می‌کنند.» پس پطرس رساله‌های پولس را در فهرست آن نوشته‌های مقدسی قرار می‌دهد که ما در اینجا در موردشان به مطالعه می‌پردازیم.

به این دلیل است که موعظه کلام خدا برای جماعت کلیسا امری جدی می‌باشد. ما ایمان داریم که رساله پولس به رومیان کلام خدا است نه کلام انسان. در نوشته‌های مقدسی که الهام خدا هستند، انجیل وعده داده شد و همین انجیل در نوشته‌های مقدسی که الهام خدا هستند برای ما مکشوف و محفوظ نگاه داشته می‌شود. این چیزی است که ما باورش داریم و این باور دیدگاهمان را به حقیقت، به آموزه‌ها، به موعظه، به پرستش و به هر چیز دیگری در دنیا کاملاً تغییر می‌دهد.

بنابراین، اولین چیزی که پولس درباره انجیل خدا می‌گوید این است که انجیل از زمانهای دور تدبیر و پیش‌بینی شد (۲:۱). این انجیلی است که «سابقاً وعده آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کُتب مقدسه.»

« . . . دربارهٔ پسر خود . . . »

و دومین چیزی که پولس دربارهٔ انجیل خدا بدان اشاره می‌کند (۳:۱) این است که انجیل دربارهٔ پسر خدا است. « . . . انجیل خدا، که سابقاً وعدهٔ آن را داده بود، به وساطت انبیای خود در کُتب مقدسه، دربارهٔ پسر خود . . . » انجیل خدا دربارهٔ پسر خدا، بی‌درنگ و بدون معطلی، دو نکته را روشن سازیم، زیرا در غیر این صورت می‌توانیم بسیار به بیراهه برویم.

۱) پسر خدا، پیش از آنکه انسان گردد، وجود داشته است

به رسالهٔ رومیان ۳:۸ مراجعه نمایید: «زیرا آنچه از شریعت محال بود، چون که به سبب جسم ضعیف بود، خدا پسر خود را در شبیه جسم گناه فرستاد.» خدا او را فرستاد تا جسم انسانی به خود گیرد. بنابراین، پسر خدا، پیش از آنکه انسان شود، در مقام پسر خدا وجود داشته است. این بدان معنا است که مسیح به شکلی بی‌همتا و کاملاً منحصر به فرد پسر خدا هست و پسر خدا بود. او مثل ما فرزند خدا نبود (رومیان ۸:۱۴، ۱۹).

۲) مسیح خودش خدا است

پولس در رومیان ۵:۹ در اشاره به امتیازات قوم اسرائیل چنین می‌نویسد: «که پدران از آن ایشانند و از ایشان مسیح به حسب جسم شد که فوق از همه است، خدای متبارک تا ابدالابد، آمین.» و در رسالهٔ کولسیان ۹:۲ می‌گوید: «در مسیح، از جهت جسم، تمامی پُری الوهیت ساکن است.» پس وقتی پولس می‌گوید انجیل خدا دربارهٔ پسرش است منظورش این است که انجیل دربارهٔ پسر الهی خدا است، پسری که از ازل وجود داشته است. انجیل خدا دربارهٔ این نیست که خدا صرفاً امور دنیا را بهبود بخشد. انجیل خدا دربارهٔ این است که خدا در شخص پسرش، که به تصویر کامل پدر است و خودش خدا است، در رابطه با امور دنیا وارد عمل شده است.

بنابراین، پولس، با گفتن اینکه خدا انجیل را مدتها پیش از مکتشف شدنش تدبیر نموده و وعده داده بود و اینکه انجیل دربارهٔ پسر الهی خدا است، عبارت «انجیل خدا» را از اهمیت خاصی برخوردار می‌سازد. خالق مطلق عالم هستی امور نیکویی را برای دنیا تدبیر نموده است و در مرکز این تدبیر پسرش قرار دارد.

« . . . به حسب جسم، از نسل داوود متولد شد . . . »

سومین نکته‌ای که پولس دربارهٔ انجیل خدا عنوان می‌کند این است که این پسر الهی «به حسب جسم، از نسل داوود متولد شد.» این واقعیت همزمان بیانگر دو نکته است:

۱) پسر خدا انسان شد

او متولد شد. کاری که باید به انجام می‌رساند، یعنی مأموریتی که به عهده داشت، مستلزم آن بود که همراه با ذات الهی‌اش ذات انسانی هم به خود بگیرد. خدا یک انسان را برنگزید تا او را پسر خود سازد، بلکه اراده نمود تا پسر یگانه و ابدی خویش را انسان سازد.

۲) او از نسل داوود، پادشاه عهدعتیق، متولد شد

چرا این وعده جزئی از انجیل خدا است و چرا خبر خوش است؟ پاسخ این است که جملگی وعده‌های عهدعتیق به آمدن ماشیح بستگی داشتند، یعنی آن مسح‌شده که در مقام پادشاهی از نسل داوود سلطنت می‌نمود، بر دشمنان قوم خدا چیره می‌گشت و صلح و عدالت را برای همیشه به ارمغان می‌آورد. او تحقق همهٔ وعده‌های خدا می‌بود.

به دو وعده از وعده‌های عهدعتیق توجه کنید. ارمیا ۵:۲۳: «خداوند می‌گوید اینک ایامی می‌آید که شاخه‌ای عادل برای داوود برپا می‌کنم و پادشاهی سلطنت نموده، به فطانت رفتار خواهد کرد و انصاف و عدالت را در زمین مُجرا خواهد داشت.» و اشعیا ۱۱:۱۰: «و در آن روز واقع خواهد شد که ریشه‌ی یسا به جهت علمِ قومها برپا خواهد شد و امتهای آن را خواهند طلبید و سلامتی او با جلال خواهد بود.»

پس انجیل خدا این خبر خوش است که پس از صدها سال خدا دست به کار شده است تا طرح و وعده‌اش را به انجام رساند، یعنی همان وعده‌ای که پادشاهی از نسل داوود خواهد آمد و همان‌طور که اشعیا ۹:۶-۷ می‌فرماید، «سلطنت بر دوش او خواهد بود و اسم او عجیب و مشیر و خدای قدیر و پدر سَرمدی و سرور سلامتی خوانده خواهد شد. ترقی سلطنت و سلامتی او را انتها نخواهد بود.»

از این‌رو، «انجیل خدا» این خبر خوش است که زمان فرا رسیده است و ملکوت خدا نزدیک است (مرقس ۱:۱۴-۱۵): «عیسی به جلیل آمده، به بشارت ملکوت خدا موعظه کرده، می‌گفت: وقت تمام شد و ملکوت خدا نزدیک است. پس توبه کنید و به انجیل ایمان بیاورید». آمدن پسر خدا به جهان آمدن «پسر داوود» آن پادشاه موعود بود. او بر امتهای سلطنت می‌نماید، بر دشمنان خدا چیره می‌گردد و با صلح و عدالت سلطنت خواهد کرد. اشعیا ۱۰:۳۵ می‌فرماید: «فدیه‌شدگانِ خداوند بازگشت نموده، با تَرثَم به صهیون خواهند آمد و خوشی جاودانی بر سر ایشان خواهد بود و شادمانی و خوشی را خواهند یافت و غم و ناله فرار خواهد کرد.» همین حقیقت است که آیه ۳ را «انجیل خدا» می‌سازد. آمدن پسر خدا در مقام پسر داوود، برای همه نجات‌یافتگانِ خداوند، به معنای شادی جاودانه در حضور خدا می‌بود.

« . . . و به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید، از قیامت مردگان . . . »

پولس درباره «انجیل خدا» به یک چیز دیگر هم اشاره می‌کند. «انجیل خدا» پیش از مکشوف شدنش تدبیر گشته و وعده داده شده بود. انجیل خدا درباره پسر الهی خدا است، پسری که از ازل وجود داشته است. انجیل خدا این خبر است که آن پسر، در مقام پسر داوود، در جسم انسانی متولد شد تا امیدها و رویاهای عدالت و صلح و شادی در ملکوت خدا را که در عهدعتیق بدان اشاره شده بود تحقق بخشد. انجیل خدا همه این حقایق را شامل است، اما پولس در آیه ۴ به چیزی اشاره می‌کند که هم تخریب‌کننده است هم دلشاد کننده. او می‌گوید «به حسب روح قدوسیت، پسر خدا به قوت معروف گردید، از قیامت مردگان.»

چرا تخریب‌کننده؟ یهودیانِ زمانه پولس انتظار داشتند ماشیح با قدرت و سلطه سیاسی بیاید، حاکمان ظالم دنیا و رومیان را مغلوب سازد، سلطنتش را در اورشلیم بنا سازد و به همراه قومش، برای همیشه، پیروزمندان زیست نماید. اما آنچه پولس در آیه ۴ اشاره می‌کند حاکی از آن است که قرار بود پسر داوود مرگ را تجربه کند. یعنی او بمیرد؟! آنانی که او را ماشیح می‌پنداشتند، با این خبر، به کلی در هم ریخته و آشفته می‌گشتند، چرا که در ذهنیت آنها ماشیح نمی‌مرد، بلکه زنده می‌ماند و غالب می‌آمد و سلطنت می‌نمود. در باور یهودیان، قرار نبود ماشیح دستگیر شود و کتک خورد و به سُخره گرفته شود و مصلوب گردد و قومش را تنها گذارد. چنین چیزی تخریب محض بود (لوقا ۲۴:۲۱): «اما ما امیدوار بودیم که همین است آنکه می‌باید اسرائیل را نجات دهد.»

پولس در فصلهای ۳ و ۵ و ۸ به مرگ مسیح بازخواهد گشت. اما، در حال حاضر، در انجیل خدا بی‌درنگ به نکته‌ای شادی‌بخش و پیروزمندان می‌پردازد. پولس در آیه ۴ عنوان می‌کند که این ماشیح مرده از مردگان برخیزانیده شد و این برخاستن قلب انجیل خدا است. پولس در خصوص این رستاخیز به دو نکته اشاره می‌کند:

۱) این رستاخیز از مردگان «به حسب روح قدوسیت» بود

این به چه معنا است؟ در این خصوص، دست‌کم، به دو مورد اشاره می‌کنم.

الف. روح قدوس خدا عیسی را از مردگان برخیزانید.

از این گفته پولس در رومیان ۱۱:۸ سرنخ می‌گیریم: «و اگر روح او، که عیسی را از مردگان برخیزانید، در شما ساکن باشد، او که مسیح را از مردگان برخیزانید بدنهای فانی شما را نیز زنده خواهد ساخت، به روح خود که در شما ساکن است.» این آیه تعلیم می‌دهد ما نیز به واسطه روح خدا که در ما ساکن است به همان طریقی برخیزانیده خواهیم شد که مسیح برخیزانیده شد. بنابراین، در برخیزانیدن عیسی از مردگان، روح القدس دخیل بود.

ب. اما چرا پولس اصطلاح غیر معمول «روح قدوسیت» را به کار می‌برد (اصطلاحی که در هیچ بخش دیگری از عهدجدید دیده نمی‌شود)؟ آنچه به نظرم می‌رسد این است: رابطه برقرار کردن با مردگان پیشه‌ای زشت و ننگین بود. وقتی شائول پادشاه می‌خواست با مردگان ارتباط برقرار کند، نزد ساحره‌ای در منطقه «عین‌دور» رفت (اول سموئیل ۷:۲۸ به بعد)، حال آنکه، ساحر بودن حرفه‌ای مرموز و غیر قانونی بود. احضارکنندگان ارواح و پیشگویان و جادوگران در اسرائیل مورد تنفر و انزجار بودند. وقتی اشخاص می‌میرند، شما دیگر با مردگان کاری ندارید و با آنها ارتباط برقرار نمی‌کنید. ایمانداران مجاز نبوده و نیستند که در جلسات احضار ارواح حضور داشته باشند. ارتباط با مردگان امری زیبا و پاک و مقدس نیست، به هیچ وجه، بلکه گونه‌ای از سحر و جادو است. پس صحبت از مرده‌ای که از مردگان برخیزانیده شده است می‌بایست مانند سحر و جادوگری به گوش بسیاری کاملاً ناخوشایند و ناپسند و ننگین و ناپاک بوده باشد.

از این رو، پولس تأکید می‌ورزد: مسیح مطابق با روح قدوسیت از مردگان برخیزانیده شد نه مطابق با روحی ظلمانی یا روحی شریر یا روحی ناپاک، بلکه روح خود خدا که قدوس‌ترین است مسیح را برخیزانید. او در برخیزانیدن عیسی ناپاک نگشت. برخیزانیدن عیسی امری مقدس بود. برخیزانیدن عیسی درست و نیکو و پاک و زیبا بود و خدا را حرمت می‌نهاد نه اینکه او را حقیر شمارد. رستاخیز عیسی مقدس بود.

۲) با این رستاخیز، «پسر خدا به قوت معروف گردید»

«به قوت» عبارتی مهم است. نکته این نیست که مسیح پیش از رستاخیزش پسر خدا نبود، بلکه نکته اینجا است: در رستاخیزش، مسیح از پسر خدا بودن در مرتبه‌ای پایین و از ضعفها و محدودیتهای انسانی به پسر خدا با قوت تغییر مکان داد. «به قوت» عبارتی مهم است.

منظور عیسی نیز همین بود وقتی پس از رستاخیزش فرمود: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است» (متی ۱۸:۲۸). منظور پولس در رساله اول قرن‌تین ۱۵:۲۵-۲۶ هم که درباره مسیح قیام کرده سخن گفت همین بود: «زیرا، مادامی که همه دشمنان را زیر پایهای خود ننهد، می‌باید او سلطنت بنماید. دشمن آخر که نابود می‌شود موت است.» به بیان دیگر، عیسی مسیح موعود پادشاه است. او اکنون بر جهان سلطنت می‌نماید. او همه دشمنانش را به زیر پایهایش می‌نهد. روزی فرا خواهد رسید که او از سلطنتش که اکنون نامحسوس است، با جلال آشکارش، پا به عرصه می‌گذارد و ملکوت خود را هویدا و پر جلال بر زمین برقرار می‌سازد. منظور پولس از عبارت «پسر خدا به قوت» این است. او اکنون سلطنت می‌کند. او از طریق روحش و از طریق کلیسایش مقاصد خود را عملی می‌سازد و روزی خواهد آمد که مسیح همه دشمنانش را مغلوب خواهد ساخت و هر زانویی خم شده و اعتراف خواهد کرد که او خداوند است، برای جلال خدای پدر (فیلیپیان ۱۱:۲).

و این فرجام انجیل خدا خواهد بود و ما در پاسخ به این فرجام می‌گوییم: «آمین، خداوند عیسی بیا!»

پای پر